مثال به ماده و صورت، جوهر و عرض در وساطت فیض

بنابراین اینها «آلاء» شدند. **«اقتضت العنايۃ الإلهيۃ أن يكون وسائط بين هذه الأموٍر و حرم الكبرياء»؛** این وسائط، آلاء اللّه می‌شوند. چرا؟

«إذ بها ينعم على فقراء سكنۃ إقليم الشّهود»؛ به وسیله‌ی این آلاء که وسائط فیض هستند، خدای متعال إنعام می‌کند بر آن فقرایی که فقیر هستند. نعمت را می‌خواهند اما خودشان بلاواسطه نمی‌توانند بگیرند.

کسی مثال خوبی می‌زد. بین دو نفر مردد هستم که از چه کسی شنیدم. ولی مثال خوبی بود. خورشید می‌تابد و اطلاق نور هم دارد. هیچ جایی نیست که بگوید می‌دهم و یکجا نمی‌دهم. اما در یک منطقه‌ای می‌رسد که ریخت آن جایی که می‌خواهد از خورشید نور بگیرد، یعنی ریخت گیرنده - نه ریخت خورشید که به‌طور اطلاق نور می‌دهد - طوری است [که توان دریافت ندارد]. مانند چاهی که با زاویه‌ای پایین می‌رود که انتهای آن نمی‌تواند نور خورشید را دریافت کند، نقص از چاه و ته چاه است. نه اینکه خورشید نور نمی تاباند. الآن می‌گوییم خورشید ناقص شد؟! چرا؟؛ چون خورشید نیامد به ته چاه بتابد. بلکه چاه طوری بود که نمی‌توانند دریافت کند.

خُب، در اینجا چه کار می‌کنیم؟ همان نور خورشید را با یک آینه به ته چاه می‌تاباندیم. اینجا نه نقصی از خورشید بود و نه وساطت آینه برای خورشید نقصی آورد. تنها کاری که این آینه کرد، این بود که نقص آن ته چاه را برطرف کرد. ته چاه خودش بلاواسطه نمی‌توانست از خورشید نور بگیرد. آینه آمده است و همان نور را – نه اینکه خودش نور ایجاد کند - به ته چاه رساند و لذا می‌گوییم وسائط الفیض فاعلِ‌ما منه الوجود نیستند، فاعلِ‌ما به الوجود هستند. آینه همان نور را به ته چاه منعکس می‌کند. نه اینکه خودش موجود شود؛ مثل چراغ نیست. چراغ خودش به ته چاه نور می‌تاباند. اما آینه دقیقاً همان نور خورشید را به ته چاه منعکس می‌کند.

البته مثال و ممثل تفاوت دارند. مثال تنها از یک جهت، مطلوب را می‌رساند. از این ناحیه، آن نقص ته چاه بر طرف می‌شود. همانطوری که ایشان فرمودند، در نظام احسن طوری شده است که برخی از چیزها ته چاه هستند. یعنی اقتضاء می‌کند که یک آینه‌ای بیاید که آن نور را به ته چاه بتاباند. اگر آن آینه نیاید، نمی‌شود. خودش نمی‌تواند بگوید من الآن نور خورشید را گرفتم.

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 14:03:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 14:24:20 توسط ... .